

پاس
3. III. 1959

ای محترم و عزیز دوستم پرفسور حبیب به افندی ،

کینه کار که می رسد بی خاطر و به بر مکتب و قاصد
کودر من که دوستی کنی نه قدر صحنی و حقیقتی اولی نفس بردن
و ها که مستور بود. چو به چو به تکرار!

به قاصد آی نظریه هم تدقیق شده بودند نقد شهر سرد
ایده ای بودم که بر چو به یک شید بودند یک شیدی
بدنری تشریح جایزه جفا و آتی مشغول اوله جفا
به صالده سزاده خدمت اینه مان یک ده مناسب اوله
ایه ده بشق لری و بر یکم ز صحت بر قش ده سزاده
حواله اینه ایته به تکی اینم جفا قاصد اولدیم ایده

شو - جالده بودند م:
شده به قدر کرد میرا آفتی و کرون هراند آندرا صلا
بکار آیته یکم کتابی و مجموع لری کدند بریدر. ایکس ده
تکرار بد جوامع. بودند صلا کرده به سار شایسته تکرار
به این دوستم و بر مکتب کردی و دریم معنی. یا لکه بعضی
تشریح بودند ایده به خدمت جلدیکاری من ایندی بود
شلا آفتی ده کتاب و مجموع کتیرت صلا مشکلات
و بر یکم من ایندی بودم. عجب بد کتاب و مجموع
سار شدند به قش سزاده رجا اینم چو به